در مذمت هیستری رسانه‌ای و دموکراسی در علم

واکسن، اُتیسم، ترامپ؛ از تقلب تا تراژدی

«دونالد ترامپ»، بر این باور اشتباه و خطرناک است که واکسن ام‌ام‌آر با بروز اُتیسم و «همه‌گیری» آن مرتبط است

نیما نریمان*

داستان رسما در ۲۸ فوریه سال ۱۹۹۸ آغاز شد: «اندرو ویک‌فیلد»، پزشک انگلیسی متخصص بیماری‌های گوارشی، با انتشار مقاله‌ای در نشریه پزشکی معتبر لانست ادعا کرد واکسن ام‌ام‌آر (سرخک، سرخجه، اوریون) می‌تواند منجر به بروز اُتیسم شود. خبر به‌سرعت برق و باد در سراسر جهان پیچید و نگرانی‌های فزاینده‌ای را نه‌فقط در میان خانواده‌ها که در میان مسئولان امور سلامت و بهداشت کشورهای مختلف به وجود آورد. ایجاد موج وحشت و نگرانی، تنها نتیجه انتشار این مقاله و پوشش گسترده و بی‌محابای رسانه‌ای این خبر نبود؛ بلکه خیلی زود جنبشی به نام «جنبش ضدواکسن» در جهان شکل گرفت که هدفش را جلوگیری از تزریق واکسن ام‌ام‌آر برای پیشگیری از بروز اُتیسم در کودکان بیان کرده بود. اینها در حالی بود که در این پژوهش تنها ۱۲ کودک بررسی شده بودند (که از نظر آماری رقمی ناچیز است و نمی‌توان به آن اتکا کرد) و نتیجه‌گیری‌اش هم چیزی بیشتر از یک گمانه‌زنی صرف نبود. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، روزنامه‌ها، مجلات و... به‌سرعت از حضور خانواده‌ها و والدینی پر شد که با چشمانی اشک‌بار ادعا می‌کردند این واکسن باعث بروز اُتیسم در فرزندانشان شده است و حال دیگر مقصر را یافته‌اند. با بالاگرفتن بحث‌ها و منازعات عمومی، خرده‌تلاش‌های مسئولان امور سلامت و متخصصان امر برای قانع‌کردن مردم و کاهش نگرانی‌هایشان درباره بی‌خطربودن این واکسن و حیاتی‌بودنش کار چندانی از پیش نبرد. در سال ۲۰۰۲ «تونی بلر»، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، تحت فشار افکار عمومی، حاضر نشد به این پرسش که آیا فرزند ۲۰ماهه‌اش این واکسن را زده یا خیر، پاسخی بدهد. تا این تاریخ آمار واکسیناسیون (ام‌ام‌آر) در بریتانیا در مدت سه، چهار سال از ۹۰ درصد به ۸۰ درصد و در برخی مناطق جنوبی لندن به آمار باورنکردنی ۶۵ درصد کاهش یافته بود. وحشتی بی‌اساس و فراگیر اعتماد عمومی به این واکسن را در معرض فروپاشی قرار داده بود.

درجست‌وجوی پاسخ علمی یک ادعا

از منظر علمی هم پرسش مهمی مطرح شده بود که پاسخش روشن نبود. ازاین‌رو در سرتاسر جهان، تحقیقات گسترده‌ای برای بررسی صحت این ادعا آغاز شد و حدود پنج سال طول کشید تا نتایج اولین بررسی جدی و گسترده در این زمینه منتشر شد. در سال ۲۰۰۳ بررسی بیش از نیم میلیون کودک دانمارکی، به‌روشنی نشان داد که میان واکسن ام‌ام‌آر و اُتیسم هیچ ارتباطی وجود ندارد. همین‌طور بعدها بررسی صد هزار کودک آمریکایی از ابتدای تولد تا سن پنج‌سالگی نشان داد که هیچ ارتباطی بین این واکسن و بروز اُتیسم دیده نمی‌شود؛ اما در ژاپن بررسی کاملا متفاوت و جالب‌تری انجام شد. این کشور به دلایل خاصی در سال ۱۹۹۳ (یعنی پنج سال قبل از مطرح‌شدن ادعای وجود ارتباط بین اُتیسم و واکسن) قانون واکسیناسیون ملی‌اش را تغییر داد و تزریق واکسن ام‌ام‌آر را متوقف کرد. تیمی از محققان دانشگاه‌های یوکوهاما و کینگزکالج لندن، با بررسی ۳۱ هزار کودک ژاپنی در قبل و بعد از این تاریخ مشاهده کردند که میزان بروز اُتیسم پس از کنارگذاشتن واکسن ام‌ام‌آر نه‌تنها کاهش نیافته که به شکل چشمگیری افزایش هم یافته است. این تحقیق مانند دیگر تحقیقات صورت‌گرفته نشان داد این واکسن نقشی در بروز اُتیسم در کودکان ندارد. بیش از ۷۵ پژوهش و مجموعا ۱۵ میلیون کودک بررسی شد و حتی یک تحقیق هم نتوانست نتایج بررسی آقای «ویک‌فیلد» را تکرار کند و کاملا ثابت شد که هیچ ارتباطی بین تزریق این واکسن و بروز اُتیسم وجود ندارد. به عبارت دیگر واکسن ام‌ام‌آر در واقع اولین عامل محیطی است که علم به‌طور قاطع ارتباط آن با بروز اُتیسم را رد کرده است. به نظر می‌رسید آخرین میخ‌ها بر تابوت فرضیه و مدعای به‌شدت بحث‌برانگیز آقای «ویک‌فیلد» کوبیده شد؛ اما این‌طور نبود.

پرده‌ها بالا می‌رود

فعالیت‌های پرسروصدای آقای «ویک‌فیلد» و هوادارانش در تمام این سال‌ها، به‌شدت ادامه داشت و افکار عمومی هم تحت تأثیر ترس‌افکنی‌های آنها در برزخ شک و هراس، اما چند سال بعد، یافته‌ای تازه همه چیز را اساسا تغییر داد: کشف تقلب علمی در مقاله اولیه. مشخص شد آقای «ویک‌فیلد» نتایج پژوهش خود را عمدا دست‌کاری کرده و از روش‌هایی غیرضروری و نادرست برای انجام آزمایش‌هایش استفاده کرده. برخی از کودکان مورد مطالعه‌اش (که او ادعا کرده بود پیش از تزریق واکسن سالم بودند)، در واقع دچار مشکلات رشدی مختلف بودند. غائله به همین جا ختم نشد. در سال ۲۰۰۴ روزنامه انگلیسی «ساندی‌تایمز» دست به افشاگری تکان‌دهنده‌ای زد و از ابعاد پنهان و تخلف‌کارانه این تحقیق پرده برداشت: برخی از والدین ۱۲ کودک حاضر در این مطالعه از طریق یک وکیل انگلیسی انتخاب شده بودند که درصدد اقامه دعوا علیه شرکت‌های دارویی معظم تولیدکننده واکسن‌های ام‌ام‌آر بود. در واقع هزینه انجام این تحقیق را هم خود او به طور غیرمستقیم به مبلغ ۵۵ هزار پوند پرداخت کرده بود. بعد از این افشاگری بود که ۱۲ پژوهشگر دیگر شرکت‌کننده در این تحقیق، به طور رسمی دست از حمایت آن برداشتند. دو سال بعد همین روزنامه در گزارشی دیگر نشان داد آقای «ویک‌فیلد» خودش هم به‌طور پنهانی مبلغ ۴۳۵ هزار پوند از تیم حقوقی همان وکیل دریافت کرده بود تا با انجام یک تحقیق علمی (سفارشی) به آنها در ساخت پرونده‌ای حقوقی علیه واکسن ام‌ام‌آر و نهایتا دریافت غرامتی هنگفت از شرکت‌های دارویی سازنده آن کمک کند. همین‌طور مشخص شد او پیش از شروع کمپینش (جنبش ضد واکسن ام‌ام‌آر) درخواست ثبت حق مالکیت (اختراع) یک واکسن ضد سرخک جانشین را به سازمان مربوطه ارسال کرده است که مشخصا گویای انگیزه‌های پنهانش بود. سرانجام نتیجه طولانی‌ترین تحقیقات تاریخ شورای عمومی پزشکی بریتانیا درباره این پرونده در ۲۸ ژانویه سال ۲۰۱۰ به پایان رسید و این شورا رسما آقای «ویک‌فیلد» را به‌خاطر رفتار «غیرصادقانه و غیرمسئولانه» در انجام پژوهشش مقصر دانست. هم‌زمان نشریه لانست با بررسی دقیق‌تر و موشکافانه این پژوهش، آن را به خاطر دست‌کاری‌های فاحش «کاملا اشتباه» دانسته و اعلام کرد «فریب خورده» و در نتیجه مقاله را از وب‌سایتش خارج کرد. آقای «ویک‌فیلد» سه ماه بعد جواز طبابت و تحقیق در بریتانیا را به علت تقلب فاحش علمی از دست داد. نهایتا در سال ۲۰۱۱ ژورنال پزشکی بریتانیا، به ابعاد پنهان دیگری از آنچه آن را یک «کلاهبرداری پیچیده و به‌دقت طراحی‌شده» نامید آشکار کرد و مشخص شد تمام ادعاهای مطرح‌شده در مقاله، جعلی و ساختگی بوده است. بااین‌حال کار از کار گذشته بود و سنگی در چاه افتاده بود که دیگر بیرون‌آوردنش به این راحتی‌ها میسر نبود.

بازگشت شک و تردیدها

۱۰ سال بعد از انتشار مقاله و زمانی که دیگر تقریبا بر همگان ثابت شده بود ارتباط واکسن و اُتیسم افسانه‌ای بیش نیست، در آمریکا با شکایت رسمی یک خانواده که این واکسن را مقصر دچارشدن فرزندشان به اُتیسم می‌دانستند، دادگاه مربوطه در اقدامی عجیب و باورنکردنی، دولت فدرال را مقصر دانست و آن را به پرداخت یک‌ونیم میلیون دلار غرامت محکوم کرد. کمی بعد تعداد شکایت‌های مشابه دیگر از سوی خانواده‌های دارای فرزند اُتیسم به بیش از پنج‌هزارو ۵۰۰ مورد رسید. باز هم اقدامی نسنجیده و نابخردانه این بار از سوی یک ارگان قضائی، شک و تردیدهای عمومی را زنده کرد. اما این دفعه رسانه‌ها و نهادهای علمی و مردمی معتبر با اعتراض‌های گسترده این تصمیم را به‌شدت به چالش کشیدند. نتیجه آنکه یک سال بعد با حکم دادگاه عالی آمریکا و با استناد به شواهد متعدد و معتبر علمی، ارتباط بین این واکسن و بروز اُتیسم مردود دانسته و تمامی شکایات مشابه هم رد شد. با وجود اعلام مکرر سازمان بهداشت جهانی، نهادهای مسئول سلامت و بهداشت کشورهای مختلف جهان، شخصیت‌های شناخته‌شده و معتبر و حتی حکم رسمی دادگاه فدرال آمریکا مبنی بر بی‌خطربودن واکسن ام‌ام‌آر و اهمیتش در حفظ سلامت کودکان و افراد جامعه، ترس و وحشت حاصل از پروپاگاندای گسترده حامیان جنبش ضدواکسن ام‌ام‌آر و همراهی احساسی رسانه‌ها (خصوصا در آغاز ماجرا) باعث شد بسیاری از خانواده‌ها از تزریق این واکسن به فرزندانشان جلوگیری کنند. دراین‌باره، نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی چشمگیر بود. آقای «ویک‌فیلد» کمی قبل از انتشار مقاله‌اش در اقدامی کم‌سابقه در بیمارستان محل کارش در لندن، کنفرانسی خبری برگزار کرد و از «وظیفه اخلاقی‌اش» سخن گفت و خواستار توقف تزریق این واکسن تا زمان انجام تحقیقات بیشتر شد، با وجود آنکه همان تحقیقش هم اساسا چنین ارتباطی را نشان نمی‌داد و تنها یک گمانه‌زنی صرف بود. به باور بسیاری، اساسا نه مقاله او که همین کنفرانس خبری نسنجیده باعث بروز وحشت در میان مردم و سبب‌ساز مشکلات بعدی شد. در همان زمان «برنت تیلور»، رئیس بخش سلامت دانشگاه یوسی‌ال لندن اعلام کرد با ادامه این وضعیت، بریتانیا به‌زودی با شیوع مجدد بیماری‌های سرخک، اوریون و... روبه‌رو خواهد شد. پیش‌بینی او کمی دیرتر به حقیقت پیوست: درصد افراد واکسینه از ۹۲ درصد به ۷۳ درصد کاهش یافت، به‌تدریج مبتلایان به بیماری سرخک در این کشور به‌طور جدی افزایش یافت و فقط در سال ۲۰۱۲ حدود دو هزار نفر دچار این بیماری شدند که بیشترشان هم نوجوانانی بودند که یک دهه قبل والدینشان از ترس اُتیسم، آنها را واکسینه نکرده بودند. در آمریکا هم با وجود اعلام رسمی ریشه‌کن‌شدن بیماری سرخک در سال ۲۰۰۰، برای اولین‌بار در ۲۴ ژانویه سال ۲۰۱۴ شیوع مجدد و گسترده این بیماری در دیسنی‌لند کالیفرنیا و سپس مناطق دیگر گزارش شد.

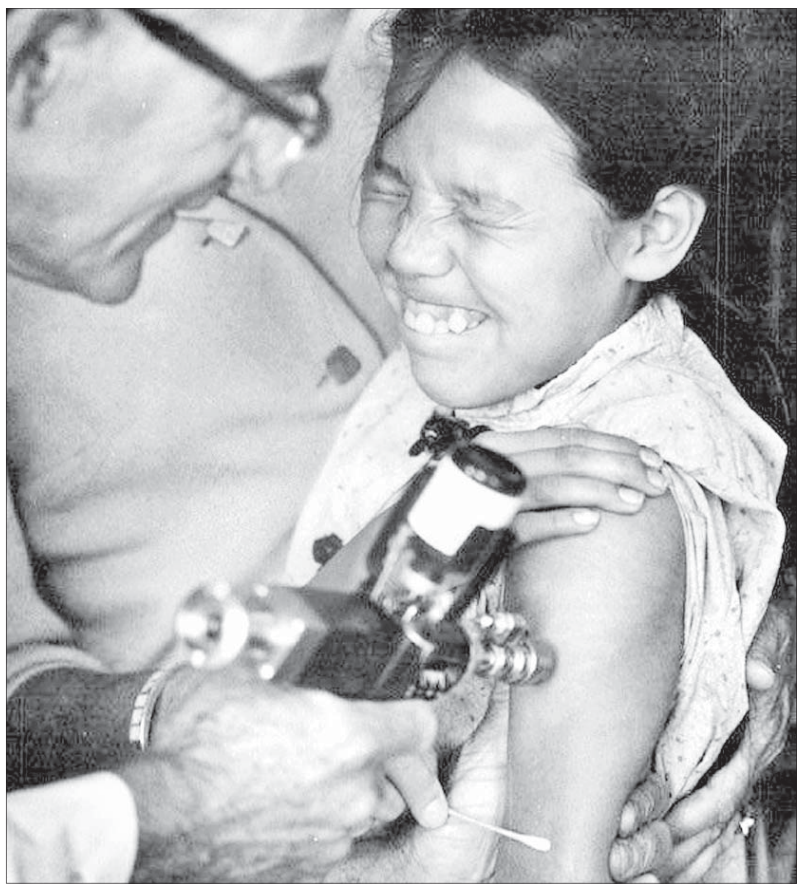

شیوع مجدد بیماری؛ ریشه‌ها و پیامدها

اما شیوع مجدد این بیماری در غرب چگونه اتفاق افتاد؟ افراد آسیب‌پذیر و در خطر ابتلا به بیماری‌های واگیردار (مانند نوزادان) نیازمند آن هستند که سایر افراد دور و اطرافشان (جامعه) از مصونیت کافی نسبت به این بیماری‌ها برخوردار باشند و به عبارتی واکسن‌های مربوطه را زده باشند. در یک بیماری شدیدا مسری مثل سرخک، لازم است ۹۶ تا ۹۹درصد افراد جامعه واکسینه شده باشند تا از شیوع همگانی آن جلوگیری شود. بررسی‌ها نشان داد یکی از علل شیوع مجدد این بیماری در دیسنی‌لند کالیفرنیا، آن بود که حدود ۵۰ درصد از افراد حاضر در آنجا، واکسن ام‌ام‌آر را نزده بودند و به همین دلیل بود که حضور یک زن مسافر مبتلا به این بیماری در این شهر بازی، به راحتی سبب‌ساز شیوع آن و ابتلای ۱۲۵ نفر به آن شد. درنتیجه در همان سال ۲۰۱۴ مشخص شد آمار واکسیناسیون کودکان در برخی مدارس لندن به ۵۰ درصد و در برخی مناطق پول‌دارنشین لس‌آنجلس به اندازه مناطق فقیرنشین سودان جنوبی در آفریقا رسیده است! در حقیقت بسیاری از مردم نمی‌دانند نبود بیماری‌های مسری مانند سرخک و... به معنای نبود «خطر» بروز این بیماری‌ها نیست. ایمنی همگانی در برابر چنین بیماری‌هایی حاصل دهه‌ها تلاش کشورها برای اجرای گسترده واکسیناسیون و سایر اقدامات مرتبط است. با گذشت نزدیک به دو دهه از شروع این غائله و با وجود تلاش رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی صحیح، کماکان افسانه ارتباط واکسن و اُتیسم در اذهان بسیاری از مردم در کشورهای مختلف جا خوش کرده است و فعالیت طرفداران آن نیز همچنان ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل دیگر دخیل در این مسئله، حمایت ناآگاهانه و غیرمسئولانه برخی افراد مشهور مانند «جیم کری» و «جنی مک‌کارتنی»، (بازیگران مشهور سینما)، از جنبش ضدواکسن بوده است که از همان ابتدای به‌راه‌افتادنش از آن طرفداری کردند و فعالانه از مردم خواستند جلو تزریق آن به فرزندانشان را بگیرند. اخیرا یک نظرسنجی از ۶۶ هزار نفر در ۶۷ کشور جهان نشان داد اعتماد عمومی به واکسن در اروپا کمتر از آمریکاست و به‌طورمثال ۴۱ درصد از فرانسوی‌های شرکت‌کننده در این بررسی گفتند که با بی‌خطربودن واکسن‌ها مخالفند. از هر ۱۰ آمریکایی هم یک نفر باور دارد که واکسن‌ها بی‌خطر نیستند و یکی از معروف‌ترین آنها رئیس‌جمهور منتخب آمریکا «دونالد ترامپ» است. آقای «ترامپ» از همان ابتدای مطرح‌شدن جنبش ضدواکسن، به طرفداری از آن برخاسته و در حمایت از آن در شبکه‌های مجازی از جمله توییتر حرف زده است. در جریان مناظرات داخلی جمهوری‌خواهان، او تنها کسی بود که سرسختانه از این ایده‌اش دفاع کرد، درحالی‌که دو رقیب هم‌حزبی‌اش؛ «ران پال» و «بن کارسون» که اتفاقا هر دو پزشکند، این ایده را رد کردند. آقای «ترامپ» بر این باور است که واکسن ام‌ام‌آر با بروز اُتیسم و «همه‌گیری» آن مرتبط است و خواستار بازبینی جدی وضعیت و تغییر آن شده است، آن هم درحالی‌که هیچ یافته و تحقیق علمی‌ای چنین چیزی را نشان نمی‌دهد و اصلا هیچ همه‌گیری (اپیدمی) اُتیسم هم در کار نیست. او چند ماه قبل در جریان مناظرات گفت: «یکی از این کسانی که برام کار می‌کنن، درست همین دیروز، فرزند دوساله و زیباش رو برد این واکسن رو بهش زد و برگشت و یک هفته بعد بچه تب وحشتناکی کرد، خیلی‌خیلی‌خیلی مریض شد، حالا هم دچار اُتیسم است». این در حالی است که او دقیقا همین حرف را در سال ۲۰۱۲ در مصاحبه با شبکه فاکس هم زده بود و دفتر او به این پرسش پاسخی نداد که آیا درباره دو مورد جداگانه صحبت می‌کند یا اینکه فراموش کرده که قبلا چنین داستانی را گفته است، اما نگرانی‌ها زمانی شدت یافت که مشخص شد او شهریور امسال در فلوریدا و در بحبوحه کارزار انتخاباتی‌اش با «اندرو ویک‌فیلد» و برخی از طرفداران جنبش ضدواکسن، به مدت ۴۵ دقیقه دیدار و گفت‌وگو کرده و قول داده که فیلم مستند «واکسینه؛ از لاپوشانی تا فاجعه» که آقای «ویک‌فیلد» در همین زمینه ساخته و از سوی جشنواره معتبر فیلم تریبکا و زیر فشار «رابرت دنیرو» (که خود در کمیته داوران این جشنواره است و فرزندی دچار اُتیسم دارد)، اجازه پخش پیدا نکرد را ببیند، همچنین او به انجام دیدارهای بیشتر با این فعالان ابراز علاقه کرده است. شاید تا مدتی قبل این مسئله اهمیت چندانی نداشت و آنچه آقای «ترامپ» در این زمینه گفته (مانند بسیاری از موضوعات علمی مهم دیگر که نشان داده درک به‌شدت نادرستی از آنها دارد)، تنها یک حرف اشتباه یا مسخره قلمداد می‌شد، اما حالا با انتخاب‌شدن او به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، چنین باور و حرف‌هایی نه‌فقط مضحک و نادرست که جدی و خطرناک خواهد بود. مطرح‌شدن دوباره چنین ایده نادرستی از سوی چنین مقامی، باعث می‌شود بسیاری از خانواده‌ها نه‌تنها در داخل آمریکا که در سراسر جهان حرف‌هایش را جدی گرفته و واکسیناسیون فرزندانشان را به تأخیر انداخته یا انجام ندهند. چنین اتفاقی ممکن است پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد. ضمن اینکه با توجه به اختیاراتش در تعیین رؤسای مراکز تأثیرگذار امور سلامت و بهداشت آمریکا، انجام چنین تغییراتی دور از انتظار نیست و نتیجه چنین وضعیتی بی‌گمان تأسف‌بار و تراژدیک خواهد بود. در خوش‌بینانه‌ترین حالت و با فرض عدم وقوع چنین اتفاقی، صرف حمایت رئیس‌جمهور آمریکا از ایده‌ای کاملا غلط، باعث گسترش مجدد اطلاعاتی غلط، بروز شک بی‌دلیل و ترسی ناموجه در میان بسیاری از خانواده‌ها و... در سراسر دنیا خواهد شد.

دموکراسی در علم، جایگاهی ندارد

در ایران خوشبختانه تمامی خانواده‌ها موظفند فرزندانشان را واکسینه کنند و در هنگام ورود به مدارس ابتدایی این مسئله بررسی می‌شود و در صورت تزریق‌نکردن واکسن‌های ضروری، اجازه ثبت‌نام داده نمی‌شود. شاید برای بسیاری، این مسئله‌ای ساده و بدیهی باشد مگر آنکه بدانید در برخی کشورهای توسعه‌یافته جهان چنین اجباری وجود ندارد؛ مثلا در آمریکا برخی ایالت‌ها نظیر کالیفرنیا و ویرجینای غربی و... بعد از غائله شیوع مجدد برخی بیماری‌ها (به علت واکسینه‌نبودن درصد زیادی از افراد)، قوانین به‌شدت سخت‌گیرانه‌ای وضع شده تا مذهب یا انتخاب شخصی را به‌عنوان بهانه‌ای برای عدم واکسیناسیون کودکان نپذیرند. پوشش اشتباه، احساسی و هیستریک رسانه‌ها همراه با اطلاع‌رسانی بد و ناکافی مسئولان و متخصصان و برخی اشتباهات دیگر، به جاافتادن یک باور عامیانه و اشتباه و خطرناک در جوامع مختلف منجر شد؛ باوری که خود ماحصل ایده‌ای شیادانه و سودجویانه بود و نتیجه‌اش شک و ترس اشتباه بسیاری از مردم و پرهیزشان از دسترسی به یکی از ارزشمندترین دستاوردهای پزشکی قرن بیستم و درنهایت به‌خطرانداختن زندگی فرزندانشان و سلامت جامعه شد. این ماجرا به‌روشنی نشان داد دموکراسی در علم، معنا یا جایگاهی ندارد و اینکه تا چه اندازه می‌تواند اشتباه و خطرناک باشد. مسائل جدی و مهم علمی خصوصا آنها که با جان افراد سروکار دارند، نمی‌توانند و نباید براساس نظر اکثریت جامعه یا بلندتربودن صدا و پرسروصداتربودن رسانه‌هایشان یا رفتارهای آنارشیستی و... تعیین‌تکلیف شوند. اقلیتی نخبه و متخصص با پشتوانه پژوهش‌هایی هدفمند و بررسی همه‌جانبه شرایط و وضعیت می‌توانند با تعیین استراتژی‌ها و برنامه‌های درست، سلامت جامعه را تأمین کنند.

* دستیار پژوهشی علوم اعصاب در کینگزکالج لندن
روزنامه‌نگار علمی در حوزه مغز و روان

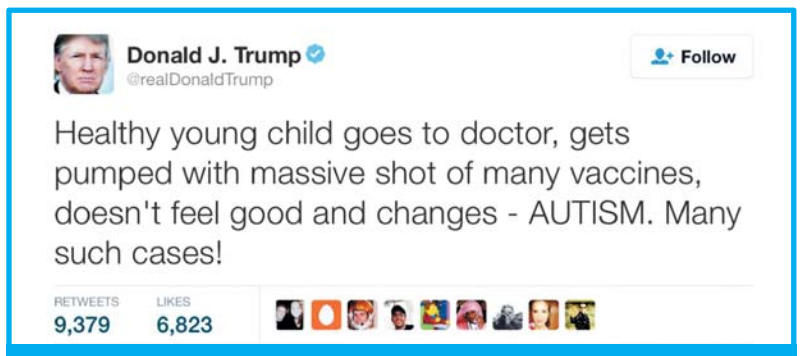

«یکی از این کسانی که برام کار می‌کنن، درست همین دیروز، فرزند دوساله و زیباش رو برد این واکسن رو بهش زد و برگشت و یک هفته بعد بچه تب وحشتناکی کرد، خیلی‌خیلی‌خیلی مریض شد، حالا هم دچار اُتیسم است»

دریچه

واقعیت‌های درهم‌تنیده یک بیماری

اُتیسم چیست؟

به‌راستی اُتیسم چیست؟! چه تصوری درباره آن می‌توان یا باید داشت؟! برای بررسی هر موضوعی لازم است در ابتدا تعریفی روشن از آن را داشته باشیم. اُتیسم را درحقیقت باید بخشی از یک طیف دانست و ازهمین‌رو در راهنمای جامع تشخیصی و آماری روان‌پزشکی به آن اصطلاحا «اختلال طیف اُتیسم» می‌گویند. کلمه طیف در اینجا اشاره به تفاوت در شدت بروز و انواع متفاوت آن در افراد مختلف دارد و این به زبان ساده یعنی آنکه ممکن است یک کودک دچار اتیسم بتواند به‌خوبی صحبت کند و کودک دیگر اصلا توانایی صحبت‌کردن حتی در حد تک‌کلمه را هم نداشته باشد یا یکی عقب‌مانده ذهنی باشد و دیگری هوشی طبیعی یا حتی در حد یک نابغه داشته باشد، یکی کاملا منزوی باشد و دیگری کمی علاقه‌مندتر به برقراری ارتباط (در عین داشتن مشکلاتی خاص) و... . به‌طورکلی برای تشخیص اُتیسم لازم است دو مقوله اصلی در رفتارهای فرد، مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد: مورد اول وجود مشکلاتی خاص در برقراری ارتباط (کلامی و غیرکلامی) با سایرین و تعاملات اجتماعی است که هسته اصلی و اساسی مشکلات اُتیسم را تشکیل می‌دهد و موارد مختلفی را دربر می‌گیرد؛ به‌طورمثال تماس چشمی ضعیف با مخاطب، ضعف در درک ایما و اشارات یا استفاده از آنها، مشکلاتی در شروع یا حفظ ارتباط، مشکلاتی در درک شوخی‌ها و کنایه‌ها و همین‌طور بسیاری موارد دیگر در این زمینه. مورد دوم وجود علایق، رفتارها، عادات و بازی‌های محدود و تکراری و به‌نوعی وسواس‌گونه است به آن معنا که مثلا توجه فرد روی یک موضوع، بازی یا رفتاری خاص به شکلی غیرطبیعی متمرکز است و تمایلی غیرمعمول برای تکرار مداوم آن عمل یا بازی یا... دارد. البته در کنار اینها و تقریبا در تمامی موارد، مشکلاتی دیگر و از جمله مشکلات حسی مختلف نیز به چشم می‌خورد. در ابتدا بسیاری از متخصصان بالینی بر این باور بودند که اگر به این کودکان صحبت‌کردن به شکلی مناسب را آموزش دهیم، در آن صورت مشکلشان حل خواهد شد و نشانه‌های اُتیسم را دیگر در آنها نخواهیم دید و بهبود می‌یابند، اما اکنون می‌دانیم که اُتیسم و نشانه‌ها و شرایط خاص آن هرچند در طول زمان تغییراتی را نشان می‌دهد، اما درمجموع و اساسا تا پایان زندگی فردی که دچار آن است همراهش خواهد بود. اگرچه نسخه‌های پیشین راهنمای تشخیصی ذکرشده تا مدتی قبل اُتیسم را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی می‌کردند؛ از جمله اُتیسم کلاسیک، سندرم آسپرگر، سندرم رت و... حالا اما همه اینها را در زیر چتر یک عنوان تشخیصی واحد که همان «اختلال طیف اُتیسم» باشد قرار داده که خود بسیار بحث‌برانگیز بوده است. بر اساس برخی مطالعات از جمله تحقیقی که اخیرا در دانشگاه هاروارد صورت گرفته، به نظر می‌رسد اُتیسم و آسپرگر باوجود شباهت‌هایی اساسی، تفاوت‌هایی اساسی نیز با یکدیگر دارند و به نظر می‌رسد واقعا دو وضعیت متفاوت و جداگانه باشند. مهم‌ترین تفاوت این دو در کسب مهارت‌های کلامی در جریان رشد است، به این صورت که کودکان دچار آسپرگر اغلب مشکل و تأخیر چندانی در یادگیری گفتار ندارند و یادگیری مهارت‌های کلامی‌شان در اکثر مواقع متناسب و همپای سایر کودکان هم‌سنشان است و در تاریخچه‌گیری رشدی کودک، با پرسش از والدین می‌بینیم که اغلب به‌موقع شروع به صحبت کرده‌اند، بااین‌حال سایر مهارت‌های ارتباطی آنها کماکان حائز مشکلاتی اساسی است. ازهمین‌رو، بسیاری از متخصصان و همین‌طور خانواده‌هایی که فرزندشان قبلا تشخیص آسپرگر را دریافت کرده است نیز همچنان از این اصطلاح استفاده می‌کنند.

زاویه

بررسی برخی دیدگاه‌های ضدعلم و محیط زیست «دونالد ترامپ»

زنگ خطر برای سیاره آسیب‌پذیر

اسماعیل مؤمنی

«دونالد ترامپ» در انتخابات اخیر به عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا انتخاب شده است و به‌زودی کارش را در این سمت آغاز می‌کند، اما حتی پیش از آغاز دوران ریاست‌جمهوری، بسیاری از کارشناسان حوزه‌های مختلف و به‌ویژه کارشناسان سیاسی، به انتقاد از وی پرداختند. اما در کنار انتقاد به دیدگاه‌ها و عملکرد سیاسی «دونالد ترامپ»، بسیاری از دانشمندان و همچنین متخصصان محیط زیست، فناوری و ... نیز به رویکردها و دیدگاه‌های او انتقاد دارند. بیان بسیاری از این انتقادها در رسانه‌ها به نتیجه دلخواه منجر نشده است و به‌همین‌دلیل کارشناسان تصمیم گرفته‌اند خود دست به اقدام عملی بزنند. برای مثال، مدیران آرشیو اینترنت که مسئول تاریخ اینترنت هستند، تصمیم گرفته‌اند یک کپی دیگر نیز در کانادا ذخیره کنند.

سایت «archive.org» که سال ۱۹۹۶ و با هدف آرشیو صفحات وب تأسیس شد، حدود ۳۰۰ میلیارد صفحه را آرشیو کرده است. این سازمان غیرانتفاعی به‌تازگی اعلام کرده از ترس «ترامپ» قصد دارد یک نسخه دیگر از اینترنت را علاوه بر آمریکا در کانادا هم ذخیره کند.

مدیران سایت در وبلاگ خود نوشتند فردی انتخاب شده است که زمزمه تغییر در سازمان‌هایی مانند آرشیو دات اورگ را سر داده و از «شات‌دان»کردن اینترنت برای مقابله با تروریست‌ها و افراطی‌گرایی سخن گفته، ما هم برای حفظ دستاوردها و فرهنگ اینترنتی، قصد داریم یک کپی از آن را در کانادا نگه داریم که پس از تغییرات احتمالی «ترامپ»، حداقل کپی درخور و شایسته‌ای را در اختیار جهانیان قرار دهیم.

«دونالد ترامپ» در سال ۲۰۱۵ از جمع‌آوری دیتای کاربران به وسیله NSA (سازمان امنیت ملی آمریکا) سخن گفته و تأکید کرد بود سازمان‌های گردآورنده دیتا باید دربست، در خدمت حکومت آمریکا باشند. از طرف دیگر بسیاری از کارشناسان دیگر تصمیم گرفته‌اند با ارسال نامه‌ای سرگشاده، ضمن هشدار به او در زمینه مدیریت علمی، نظر شهروندان عادی را نیز به این موضوع جلب کنند. برای مثال، چندی پیش و در پی پیروزی «ترامپ» در انتخابات، تعداد زیادی از زنان دانشمند نامه‌ای با مضمون «لزوم مبارزه با تبعیض و نفرت از علم» به او ارسال کردند. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، نزدیک به ۱۰ هزار زن محقق در نامه‌ای سرگشاده خواستار مبارزه با تبعیض و احساسات ضدعلم شدند.

این نامه را گروهی از دانشمندان و با هدف ایجاد شبکه‌ای ۵۰۰نفره از زنان آماده کرده بودند، اما شش روز پس از انتشار این نامه، هشت‌هزارو ۸۰۰ محقق این درخواست را که سخنان نفرت‌بار درباره علم را رد کرده بود، امضا کردند که نشان‌دهنده گستردگی مخالفت با دیدگاه‌های «ترامپ» بین دانشمندان است. در این نامه آمده است: «بسیاری از ما به‌شخصه از این شعارهای تفرقه‌افکن و مخرب، احساس خطر می‌کنیم و برای درک، تقویت و ایجاد راهی به جلو به یکدیگر پناه آورده‌ایم».

دکتر «کلی رامیرز»، از دانشگاه ایالتی کلرادو، یکی از نویسندگان این نامه است. وی و همکارانش در این نامه گروه‌های اقلیت، زنان، مهاجران و افراد معلول را مدنظر داشته‌اند و هدف‌شان حمایت از این گروه‌ها بود. دکتر رامیرز برای توضیح بیشتر این موضوع به سایت «ساینتیفیک آمریکن» گفت: «امیدوار است بتواند با همکاری گروهی از دانشمندان، آغازگر گفت‌وگوی مثبت و نتیجه‌بخشی برای مواجهه با این ترس باشند که شاید در پی پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، پیشرفت‌های علمی و اقدامات در جهت مقابله با بزرگ‌ترین چالش‌ها ازجمله رفع بدترین تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی، به طور ناگهانی متوقف شوند». گفتنی است «ترامپ» پیش از پیروزی و در مبارزات انتخاباتی خود، وعده داده بود توافق پاریس درباره آب‌وهوا را لغو کند. دکتر «فرانسیسکا دووریز»، از دانشگاه منچستر، که در این پروژه شرکت دارد، اظهار امیدواری کرد این حرکت بتواند به تشکیل شبکه‌ای جهانی از دانشمندان منجر شود که برای انجام تحقیقات از یکدیگر پشتیبانی کرده و الهام‌بخش زنان جوان برای کار در زمینه‌های علمی باشد. دکتر «دووریز» گفت: «خواندن این نامه و مشاهده میزان حمایت‌ها و امضاها موجب قوت قلب مردم می‌شود. محققان اکنون قصد دارند این سیل کمک‌ها را به اقدامات عملی تبدیل کنند که تحقیقات علمی و پیشرفت‌های حرفه‌ای از جمله برنامه‌های حمایتی برای دانشمندان زن را ترویج می‌دهند».

گفتنی است یکی از نگران‌کننده‌ترین مواضع «ترامپ» در دوران کارزار انتخاباتی‌اش، موضوع تغییرات اقلیم بود. او نه‌فقط به طور مداوم به انکار مسئله گرمایش زمین می‌پرداخت و آن را حاصل توطئه و فریب دولت چین می‌دانست، بلکه پس از پیروزی در انتخابات، گروهی از فعالان در زمینه سوخت‌های فسیلی و تعدادی از منکران گرمایش زمین را وارد گروه خود کرد و سمت‌های بسیار مهمی را به آنان سپرد.

یکی از وعده‌های «ترامپ» در دوران کارزار انتخاباتی‌اش خروج از توافق پاریس و همچنین کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جایگزین و تضمین فعالیت‌های شرکت‌های نفتی، استخراج گاز به روش شکاف در پوسته زمین و همچنین ادامه حمایت از صنایع زغال‌سنگ بود. دیدگاه‌های قبلی و اعضای منتخب تیم او چنان باعث نگرانی شده است که بیش از ۸۰۰ دانشمند علوم زمین ایالات متحده در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور منتخب از او خواستند شش نکته مهم را در سیاست زیست‌محیطی خود رعایت کند تا به گفته آنها اقتصاد، امنیت و سلامت عمومی مردم آمریکا تضمین شود. این شش مورد عبارت‌اند از:

- تلاش برای ایفای نقش رهبری آمریکا در انرژی‌های پاک
- کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و کربن و کاهش وابستگی آمریکا به سوخت‌های فسیلی
- تقویت آمادگی و انعطاف‌پذیری آمریکا در مواجهه با آثار تغییرات اقلیم
- تأکید شفاف و عمومی بر واقعی‌بودن تغییرات اقلیم، نقش انسان در آن و ضرورت واکنش و درمان سریع
- حراست از جایگاه علم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی
- تضمین حفظ تعهد آمریکا به مفاد توافق پاریس

اگرچه موارد بالا نکاتی است که همه دانشمندان و متخصصان تغییرات اقلیم درباره آن اتفاق نظر دارند، اما «ترامپ» در کارزار انتخاباتی خود علیه تقریبا همه آنها سخن گفته است. دوران «ترامپ» ممکن است به یکی از پرچالش‌ترین دوران‌های ریاست‌جمهوری در آمریکا برای محیط زیست و علم بدل شود، چراکه بسیاری از متخصصان محیط زیست بر این باورند «ترامپ» تنها رهبر جهان است که به گرمایش جهانی اعتقاد ندارد و انتخاب فردی به عنوان رئیس سازمان محیط زیست که به تغییر اقلیم اعتقاد ندارد، بر این نگرانی‌ها افزوده است.